

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۵ اگست ۲۰۱۵

دری - فارسی - تاجکی

(قسمت سوم)

در قسمت اول به طریق تحلیلی و از طریق مقایسه گرامری نشان داده شد، که دری و فارسی و تاجکی عین زبان میباشند در سه لهجه، که هر کدام مشخصات خاص خود را دارد؛ خواه از نگاه اصطلاحات مخصوص هر کدام و یا اختلافاتی که نظر به جهاز فونتیک در هر لهجه سراغ میشود. در قسمت دوم بر گرامر زبان اندکی مکت گردیده و تعریف جدیدی از گرامر داده شد و بعد زبان گفتار و زبان ادبی باهم مقایسه گردیده و ممیزات گرامری زبان عامیانه کابلی اندکی شگافته شد.

درین قسمت به بخش دوم سؤال جناب حلیم حکیمی میرسیم:

وطندار ارجمندم، جناب حکیمی، درین بخش، سؤال خود را مبتنی بر فرموده های استاد گرامی جناب سید خلیل الله هاشمیان استوار ساخته و میپرسند، که آیا با بیرون کشیدن کلمات عربی از زبان دری، "زبان دری" از تعامل باز مانده و فلج میگردد؟؟؟

اولاً باید پرسید، که آیا اجازه داریم چنین سؤالی را اصلاً مطرح کنیم؟؟؟ من به دلایل مختلف، مخالف طرح کردن چنین سؤال هستم و شرح ذیل میتواند حقانیت مخالفتم را در زمینه مدلل بسازد. مراتب و نکات مد نظر را ماده وار پیش میکشم و آرزو میکنم، که جناب حکیمی جواب سؤال خود را از خلال آنها بگیرند:

- بخواهیم و یا نخواهیم، باید بپذیریم که در جهان نه "زبان سچه و خالص" وجود دارد و نه "فرهنگ سچه و خالص"!!!

- هیچ زبانی در عالم وجود ندارد، که تنها کلمات سچه و اصیل زبان خود را استعمال نماید. به عبارت دیگر، در گنجینه لغات هر زبان کلمات فراونی را مییابیم، که از زبانهای به اصطلاح بیگانه وارد آن گردیده و جزء لایتجزای آن شده اند. اگر از بهر مثال همین زبان دری افغانستان را در نظر بگیریم، معجونی ست از لغات زبانهای بیشمار از خود و بیگانه. بلی! زبان دری این لغات به اصطلاح غلط "بیگانه" را از زبانهای عربی و هندی و اردو و سنسکرت و مغولی و

ترکی و انگریزی و فرانسوی و المانی گرفته تا روسی و لاتین و چینی و یونانی و عبری و حتی سُریانی، در خود جای داده و همه را زیر چتر و چوکات و فرمان "گرامر" خود به کار میبرد.

- با عروج دین اسلام و استیلای اعراب بر سرزمینهای مقهور یا "فهرأ مسلمان شده"، سیلی از کلمات و لغات عربی در زمینه های مختلف وارد زبان دری گردیدند؛ از قبیل کلمات دینی و ادبی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و لغات و اصطلاحات و ترمینولوژی طب و طبیعیات و فلسفه و البته گشافتن مفصل و شرح موضوع و پیشکش یک منظر کلی، بحثی عربی و طویل را ایجاب میکند، که من نه وقت رسیدگی بدان را دارم و نه چوکات محدود چند مقاله، حوصله برداشت آن را دارد. همین قدر باید گفت که:

- تفکیک کلمات عربی از دری اصیل کار هرکس هم نیست و دری زبانان آن قدر با کلمات وارد شده از خارج و خصوصاً از زبان عربی عادت کرده اند، که برای شان نه مطرح است و نه مقدور که کلمات متدوال زبان خود را ازین نگاه تفکیک کنند.

- تأکید میکنم، که تفریق کردن کلمات عربی از دری اصیل کاری سخت دشوار است، که حتی ادبای نخبه و دانشمندان تراز اول ما هم از عهده کامل و شامل آن برآمده نمیتوانند!!!
- کلماتی را که در زبان دری استعمال میکنیم، از هر منشأ و منبعی که برخاسته باشند، بر اصل افهام و تفهیم ما اثری ندارند.

- پی بردن به ریشه و منشأ اصلی لغات و کلمات رشته های خاصی از زبانشناسی را به خویش تخصیص داده است، که زیر نام Etymology یا ریشه شناسی و Lexicology یا لغتشناسی یاد میگردند، که افشار عام باسواد هم با آنها بیگانه میباشند. مگر وقتی پای تدوین قاموس و فرهنگ لغات به میان می آید، باید این دو رشته را در محراق توجه قرار داد!!!
- در ایران از چندین دهه بدین سوی گرایش ناسالمی پیدا شده است، که میخواهد لغات بیگانه و خصوصاً لغات عربی را از صحنه برداشته و در عوض آنها لغات قدیمی و متروک را از پشت کندهای شکسته تاریخ بیرون آورده سر زبانها اندازد. این گرایش با علم مدرن زبان هرگز سازگار نیست و استادان نخبه ادبیات ایران این میلان را نه تنها رد میکنند، بلکه حتی آن را نوعی "مرض" و "بیماری" می شمارند.

- چرا و به چه خاطر اهل زبان را از لغات و کلماتی محروم بسازیم، که با آنها انس چندین قرنه دارند؟؟؟

- چرا اهل زبان را از طریق بیماری "سره سازی" از چیزی محروم سازیم، که با آن تنفس میکنند، نان میخورند، راه میروند، کار میکنند و سرانجام می آموزند؟؟؟
- زبان ادبی و علمی و زبان مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی، زیادتین و زبان گفتار، خصوصاً زبان عوام، کمترین لغات عربی را استعمال میکنند.

- زبانشناسی جدید، زبان گفتار را "اصل زبان" میدانند، و چون زبان محاوره و بالخاصه زبان عوام، کمترین لغات عربی را استعمال میکند، پس فرضیه فلج شدن زبان دری با خروج لغات عربی، را خود به خود باطل میسازد.

- زبان عوام کابلی را مد نظر بگیرم، که حد اکثر دو درصد لغاتش از اصل عربی برخاسته است، در حالی که در زبان مکتوب و ادبی این رقم تا سی درصد هم میرسد. وقتی میبینیم، که زبان عامیانه کابلی با کمترین نصاب لغات عربی خود، هرگز فلج نشده و مثل همیشه استوار و

پایبیرجای و برقرار است، پس تیز فلج شدن زبان دری با خروج لغات و کلمات عربی، خود به خود ساقط می‌گردد. زبان عامیانه کابلی آن دو درصد لغات عربی را که استعمال هم میکند، چنان با مزاج خود منطبق ساخته است، که از اصل عربی آنها فرسنگها فاصله میگیرد. – شاید نماز خواندن عوام بی سواد و ناآشنا به نوشت و خوان، با نادیده گرفتن لغات و زبان عربی فلج گردد.